



بهروز شعبی:
امروز باید خوبی‌های
سرزمین‌مان را به هم
یادآوری کنیم



قرار در وطن

■ **سید آر باقر بشی** - از همان زمان نمایش در جشنواره فیلم فجر مشخص بود که فیلم سینمایی «بدون قرار قبلی» یکی از فیلم‌های مهم آکران ۱۴۰۱ خواهد بود. تازه‌ترین ساخته بهروز شعبی در همان دوران طرفدارانی پیدا کرد که روی تفاوت‌های «بدون قرار قبلی» با نمونه‌های دیگر فیلم‌هایی با مضامین مشابه تأکید می‌کردند. این اهمیت در آستانه آکران افزایش یافت و حالا شاید بتوان گفت که هیچ کدام از آثار پیشین شعبی نتوانسته بودند این میزان از بازتاب رسانه‌ای را پیدا کنند. به بهانه آکران «بدون قرار قبلی» با بهروز شعبی کارگردان و فرهاد توحیدی فیلمنامه‌نویس این فیلم گفت‌وگوهایی انجام داده‌ایم که در ادامه خواهید خواند.

که سبک اجرایی شما در «بدون قرار قبلی» با نمونه‌های مثل «دارکوب» تفاوت دارد؟

بله. این تأثیر را از پیرنگ داستان و ساختار فیلمنامه‌ای تا ساختار تصویری کار می‌بینیم. وقتی متنی شکل می‌گیرد و ما تصمیمی برای اجرا داریم، یک متن گرفته‌ایم، باید بر اساس آن متن شروع به چیدن قلب کار کنیم. نمی‌دانم چقدر موفق بودم اما سعی کردم در کلرهای مختلف بر اساس یک لگویی از پیش تعیین شده فکر نکنم و قبل از پیدایش آن کار در مورد ساختار تصمیم نگیرم. چون فکر می‌کنم هر فیلم و هر داستان یک تجربه و نگارش جدید برای فیلمساز است. وقتی با یک پیرنگ روبه‌رو می‌شویم، سخت‌ترین بخش فیلمسازی همین است که بتوانیم قالب درستی برای آن پیدا کنیم. برای همین وقتی با قصه‌های مثل «دارکوب» روبه‌رویم که یک معضل اجتماعی را مطرح می‌کند و بازتابی یک تصویر واقعی است، باید ساختارش با کاری مثل «بدون قرار قبلی» که سعی کرده روی لایه‌های سلسلی را تصویر کند متفاوت باشد.

فارغ از بحث مضمون و اهمیتی که «بدون قرار قبلی» از این جنبه پیدا کرده است، خود شما چرا نگاه این فیلم را در کارنامه کلرستان‌ها حطور ارزش‌بلی می‌کنید؟

برای من، هر فیلم یک تجربه جدید است. امیدوارم باز قصه‌هایی مثل «بدون قرار قبلی» بسازم اما ساختار متفاوت و از طریق کشمکش‌های متفاوت. اگر بخوایم صادقانه بگویم، خودم «بدون قرار قبلی» را خیلی دوست دارم اما نتوانسته‌ام بین فیلم‌های مختلفی که تجربه کرده‌ام تفاوت قائل شوم. چیزی که «بدون قرار قبلی» را برای من به یک تجربه ویژه تبدیل می‌کند، بخش عاطفی و تعلق خاطر شخصی من به یک سری از چیزهایی است که در فیلم وجود دارد. مهم‌ترینش برای من ایران است. فکر می‌کنم امروز، روزی است که خوبی‌های سرزمین‌مان و خوبی‌های خودمان را به هم یادآوری کنیم. باید بخش عمده‌ای از داشته‌های خود را حفظ کنیم چون اگر از این داشته‌ها فاصله بگیریم، تاریخ آن‌ها را فراموش خواهد کرد. در این صورت آن‌چه در مسیر تاریخ برای ما خواهد ماند، از دست دادن‌ها است. فکر می‌کنم آدم با دو واژه تبدیل به آدم شده است: یکی «از دست دادن» و دیگری «به دست آوردن». این دو واژه تعلقیت ما

پس از این مهاجرت قرار است به تسلی بعدی ما چه تحویل دهیم. باید بدین‌جه چیزهایی به‌عنوان می‌شود که آن‌چه امروز داریم مالست همچنان داریم ما ماندن این که به داشته‌های گذشته ما تبدیل شود. فکر می‌کنم نکته اصلی ما در «بدون قرار قبلی» این بود. ما با حجم زیادی از فرزندان ایرانی روبه‌رو هستیم که در ایران بزرگ نشده‌اند اما چه خوب است که، هر جای دنیا که هستند، حتماً راجع به پیشینه‌شان اطلاعات داشته باشند.

شما زاده مشهد هستید و طبیعتاً بستن در فضای خاص شهر مشهد در شکل‌گیری حس و حال فیلم «بدون قرار قبلی» نقش به‌سزایی داشته است. فکر می‌کنم حال‌وهوایی که باعث شده است «بدون قرار قبلی» روی مخاطبان تأثیر بگذارد، از آن شرایط بستنی و فرهنگی می‌آید که احتمالاً در تار و پود زندگی شما تنیده شده است. دوست داریم در مورد این تأثیرگذاری از شما بپرسیم. آن حس و حال در ذهن شما چه بوده است که به فیلم منتقل شده است؟

در کارهایی که انجام داده‌ام، سعی کرده‌ام دو نوع کار را تجربه کنم. یک نوع از درام و قصه‌ها در مورد چیزهایی است که در جامعه وجود دارد. نمونه بیرونی‌اش برای من «دارکوب» یا «روز بلوا» است اما «دهلیز»، «بدون قرار قبلی» و «تا حدی» «برده‌شین»، چیزهایی هستند که می‌توانند با ما دوست داریم در جامعه باشند. سعی می‌کنیم روی خوب زندگی، آدم‌ها و روابط را نشان دهیم. معنی حرف من این نیست که مشکلات را نشان ندهیم. اصلاً ایده اولیه «دهلیز» بر اساس یک چالش بزرگ است. مسأله قصاص و دادخواهی. اما تلاش ما در این آثار، بازنگری در رویکردهایمان در قبل مسائل مختلف است و این که ما به‌عنوان انسان، چه امکاناتی در بخش تصمیم‌گیری و در بخش فردی خود داریم و از این امکانات چه استفاده‌ای می‌توانیم بکنیم. هدف ما این است که بدین‌جه امکانات خیلی گسترده‌ای برای رفتارهای مختلف داریم. به‌عنوان یکی از امکانات سینما این است که پیشنهادها را در این مورد ارائه دهد که درست‌ترین رفتار یا طرز تفکر چیست.

قاعدتاً این طبقه‌بندی روی شیوه روایی و شیوه اجرایی هم تأثیر می‌گذارد. شما از ابتدا با این پیش‌فرض جلومی‌روید

نام بهروز شعبی بازیگر و کارگردان سینمای ایران این روزها در اخبار سینمای ایران بسیار به چشم می‌خورد و علت آن آکران هم‌زمان دو فیلم «هناس» به کارگردانی حسین دارابی و «هگز استخوان» ساخته حمیدرضا قربلی با نقش آفرینی اوست و موضوع مهم‌تر این است که فیلم سینمایی «بدون قرار قبلی» به کارگردانی وی آکران خود را آغاز کرده است. فیلمی به تهیه‌کنندگی محمد بابایی که سال گذشته و در جریان چهارمین دوره جشنواره فیلم فجر به نمایش درآمد و بازیگرانی همچون یگانه آهنگرانی، مصطفی زمانی، الهام کرده، حسین صابری و امین میری در آن ایفای نقش می‌کنند.

هر فیلمی مخاطب خودش را دارد. شما ممکن است بگویند فلان فیلم را برای عموم مخاطبان بساخته‌اید اما در این میان گروهی هستند که مخاطبان خاص آن فیلم محسوب می‌شوند. در مورد «بدون قرار قبلی» این مخاطب احتمالاً کسی است که طرز زندگی‌اش یا اعتقاد و بزه‌ها به امام رضا (ع) و یک سری جنبه‌های معنوی گره خورده است. با توجه به بازخوردهایی که از زمان جشنواره فجر تا امروز دیده، شنیده و خوانده‌ام، به نظر می‌رسد که «بدون قرار قبلی» ارتباط و بزه‌ها با این دسته از مخاطبان برقرار کرده است. تا جایی که شاید حتی بتوان گفت در مورد این گروه از مخاطبان «بدون قرار قبلی» کار کردی فراتر از سینما پیدا کرده است. فکر نمی‌کنم این چیزی باشد که بتوان به‌سادگی با میزانشن و دکوپاژ توجیهش کرد. خود شما فکر می‌کنید این ارتباط از کجانشی می‌شود؟

امیدوارم اتفاقی که می‌گوید افتاده باشد. برای من، غایت اتفاقی که در سینما می‌تواند بیفتد زمانی است که تکنیک در خدمت یک تفکر یا جهان‌بینی قرار بگیرد. منظورم از تکنیک، فقط تکنیک ساختاری فیلم و کارگردانی نیست بلکه حتی شکل ساختار فیلمنامه و تکنیک روایی متن هم در این مقوله می‌گنجد. من همیشه کارگردانی را در ادامه متن می‌دانم نه در کنار آن. در نتیجه فکر می‌کنم زمانی که در مضمون یا درام به‌سراغ ریشه‌های رولپ و عواطف انسانی می‌رویم این اتفاق ناخودآگاه می‌افتد. ما باید تلاش کنیم مخاطب را در زمان تماشای فیلم، و در بهترین حالت، تا ساعتی بعد درگیر فیلم خودمان کنیم. این که چقدر مخاطب نقاط مشترک با کار داشته باشد یا درام و به‌فصله و ایده اولیه بر می‌گردد. اما وقتی بنای قصه را بر اساس نقاط مشترک سلسلی قرار می‌دهیم (یعنی قصه‌ای را مطرح نمی‌کنیم که فقط کسانی که آن قصه را تجربه کرده باشند بتوانند با آن هم‌ذات‌پنداری کنند بلکه جهان‌آتر را جهانی با عناصری مشترک مثل پدر، خانواده، کودکی، سرزمین و چیزهایی می‌چینیم که به آن‌ها تعلق خاطر داریم) دیگر از قلب قصه‌ای برای یک گروه خاص خارج می‌شویم.

منظورتان این است که چنین فیلمی از نظر روان‌شناسی یا ناخودآگاه جمعی جامعه پیوند برقرار می‌کند؟

دقیقاً. کودکی چیزی است که همه ما تجربه کرده‌ایم. همین طرز خانواده، پدر، بازی، سفر. وقتی این تجربه‌ها کنار هم قرار می‌گیرند و به‌عنوان می‌شود کسی فیلم را صرفاً به‌عنوان قصه‌ای ببیند که شروع شده و به پایان می‌رسد و ممکن است نقطه مشترکی با تماشاگر نداشته باشد.

با توجه به نمایش مجموعه‌های بیکار چه به‌عنوان فرهنگ ایرانی و ارتباط آن با خاقدانستانی (بازگشت آدمی که سال‌ها خارج از کشور بوده، شناخت چندان‌ای از آن فرهنگ ندارد و بعد از برگشت به تدریج تحت تأثیر فرهنگ و نوع رفتار اهلی آن‌جا قرار می‌گیرد)، آ‌بامی خواستید این را نشان دهید که جدایی عاطفی برخی از مردم نسبت به کشورشان بعد از مهاجرت به‌خاطر نشناختن عمیق این فرهنگ است؟ اگر هر کدام از ما سعی کنیم این فرهنگ را به‌شکل همه‌جانبه معرفی کنیم ممکن است برخی از دیدگاه‌های منفی بر طر ف‌شود؟ آیا این را به‌عنوان یک راه‌حل توصیه کرده‌اید؟

نکته‌ای که دفعه‌ها مایه گسست فرهنگی بین تسلی‌ها بوده هر کسی حق دارد و باید بتواند جغرافیای محل سکونت و محل آ‌رزش خود را انتخاب کند. ما آدم‌های زیادی داریم که در ایران بزرگ می‌شوند ولی تصمیم می‌گیرند به هر طریقی به یک کشور یا شهر دیگر بروند. در کنار آن، تعداد زیادی هم داریم که در جغرافیای می‌روند ولی کماکان فکر می‌کنند آ‌رزش‌شان در همین سرزمین است و دوباره بر می‌گردند. بنابراین با یک انتخاب شخصی روبه‌رویم. اما این اهمیت زیادی دارد که ما، به‌عنوان یک ایرانی، بدانیم که